

# به بهانه‌ی ملاقات چند دانشجوی دانشگاه مازندران با کروی

بیژن صباغ  
دو شنبه 7 اردیبهشت 1386

[/http://16azar1385.blogspot.com](http://16azar1385.blogspot.com)

حزب اعتماد ملی – اپوزیسیون نمایشی حاکمیت!!! – یکی از ارگان‌هایی بود که از اتفاقات اخیر دانشگاه مازندران و دستگیری پانزده دانشجوی این دانشگاه به نفع حزب باصطلاح معترض و تبلیغ نماینده‌ی عصیان‌گرس به عنوان یک چهره‌ی ریش‌سفید اجتماعی استفاده نمود.

روزنامه‌ی اعتماد ملی چندی پیش خبری از دیدار دانشجویان بازداشت شده‌ی دانشگاه مازندران با مهدی کروی، دبیر کل حزب اعتماد ملی چاپ کرد. در این دیدار که 4 تن از دانشجویان بازداشت شده با کروی داشتند از او خواستند که حامی دانشجویان باشد و مسأله‌ی حمله به حریم دانشگاه مازندران را پیگیری کند. دبیر کل این حزب با محکوم کردن نهادهای خارج دانشگاهی نسبت به حمله به دانشگاه و شکستن حریم امنیتی دانشجویان، گفت: «دانشجویان باید هوشیار باشند تا بهانه به دست دیگران ندهند.» به بهانه‌ی این دیدار، ذکر چند نکته را ضروری می‌دانیم:

1. حزب «اعتماد ملی» به عنوان اپوزیسیون نرم رژیم (یا شاید پوزیسیون سخت آن!) نه تنها جایی در معادلات قدرت حاکم ندارد، بلکه فلسفه‌ی وجودیش از زمان مخالفت با انتخاب احمدی‌نژاد و حمایت لفظی از جنبش معترض دانشجویی شکل می‌گیرد. این که این حزب به لحاظ سیاسی قدرت کوچک‌ترین دخالتی را در توازن قوای جمهوری اسلامی ندارد و لفاظی‌های کروی هم اینک تنها به سوپاپ اطمینان حاکمیت در برابر اعتراضات فزاینده به وضعیت آزادی بیان در ایران تبدیل شده است، اکنون پس از بیش از یک سال از آغاز به کار این حزب برای همگان آشکار شده است. ساختار سیاسی ایران به دلیل تناقضات درونی و حتی شکل بوروکراتیک و قانونی‌اش، اجازه‌ی دخالت کروی‌ها که تقدیس انتخابات ریاست جمهوری را شکسته و حضور احمدی‌نژاد در کرسی ریاست جمهوری را «تقلب واضح» می‌خوانند، حتی در روبنای سیاسی و بازی‌های اشرافی سیاست غیرپارلمانی ایران را نمی‌دهد. دولت پوپولیستی با دیدی ترحمانگیز به کروی سرخورده‌ای اجازه‌ی تأسیس حزب داد که گمان می‌کرد با جنجال‌های مطبوعاتی و تبدیل شدن به یک چهره‌ی معترض می‌تواند در انتخابات آتی ریاست جمهوری نتیجه‌ی موفقیت‌آمیزتری کسب کند.

2. برخلاف عقیده‌ی کروی که اقدامات اخیر نیروهای امنیتی در قبال دانشجویان را «ارمغان و محصول ایام اصلاحات» می‌داند، باید گوشزد کنیم که اتفاقاتی از این دست، تا زمانی که ساختار سیاسی ایران به سمت دموکراتیزه شدن میل نکند (که این خود نیازمند تغییرات بنیادین در مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم است و بعداً مفصل‌تر به این موضوع خواهیم پرداخت)، هزاران سال پس از پوسیدن لاشه‌های اصلاحات نیز به وقوع خواهند پیوست. بدنه‌ی مردمی اصلاحات در مقابله با

نیروهای حافظ امنیت ملی در داخل به هیچ کجا ره نسپرد. خاتمی در مقابل ایستادن تانک روبه‌روی کوی دانشگاه تهران مجبور به سکوت شد. جنبش 18 تیر با خفت در نطفه خفه شد و مردم امیدوار، یک بار دیگر پس از سرکوب‌های گسترده‌ی نیروهای چپ پس از انقلاب، از هرگونه تغییر در مناسبات قدرت در ایران ناامید شدند. این شاید یکی از اساسی‌ترین دلایل رأی آوردن احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری بود. احمدی‌نژاد که - البته - با شعار «مردم»، «عدالت» و «مهرورزی» پا به عرصه‌ی سیاست ایران گذاشت، نسبت به ناشیگری نیروهای امنیتی در قبال دستگیری دانشجویان، کوچک‌ترین واکنشی نشان نداد.

آیا این‌ها خود گواه ضعف جنبش‌های «از بالا چانه‌زن» برای تعدیل حداقل‌ترین قوانین اجتماعی برای مردم همیشه‌درستم ما نیست؟

3. بنده به عنوان یکی از دستگیرشدگان، آزادی همه‌ی 15 نفر را نه در گروهی درخواست زاهدی (وزیر علوم) از باباییان مبنی بر پیگیری این اتفاق و تلاش برای آزادی فوری دانشجویان می‌دانم و نه در گروهی تذکر چند نماینده‌ی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب مجلس در این مورد به احمدی‌نژاد. آزادی ما بیشتر از همه مدیون همبستگی همه‌ی دانشجویان دانشگاه مازندران (بابل، بابلسر و ساری) با دانشجویان دیگر دانشگاه‌ها و حمایت همه‌ی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب ایران از خواست‌های بحق دانشجویان دانشگاه بابل بود. در مورد اتفاقات اخیر در مازندران، حاکمیت مجبور به سر تسلیم فرود آوردن به خواست دانشجویان شد. دانشجویانی که با تدبیر خاصی که پس از تجربه‌های خونین جنبش دانشجویی در ایران پیدا کرده بودند، تصمیم به متحد شدن و تعطیلی دانشگاه‌ها گرفته بودند. این بود مهم‌ترین دلیل فشار بر حاکمیت برای آزادی 15 دانشجوی دانشگاه.

4. چانه‌زنی 4 تن از دانشجویان بازداشت‌شده‌ی دانشگاه مازندران برای پیگیری این موضوع و تضمین گرفتن از کروبی (!) خود داستان دیگری دارد. کروبی عادت دارد حرف‌های قشنگ و مردم‌پسند بزند (مثل احمدی‌نژاد)، ولی حتی به اندازه‌ی احمدی‌نژاد که بودجه‌های مجازی و نامرئی (!) به شهرستان‌های محروم کشور اختصاص می‌دهد نیز قدرت اعمال نفوذ و پیگیری مطالبات دانشجویان را ندارد. یادمان نرود که تنها جنبش دانشجویی است که می‌تواند از جنبش دانشجویی حمایت کند. و دانشجویان مدت‌هاست که دریافته‌اند باید رادیکال شد و به ریشه دست برد. این چیزی نیست که کسی بخواهد به جنبش تزریق کند، بلکه موقعیت عینی و زمینی دانشجو اقتضا می‌کند که رادیکال باشد. ما میلیون‌ها بار برای اساس‌نامه‌ی انجمن‌های اسلامی و شوراهای صنفی چانه زده‌ایم و نتیجه نگرفته‌ایم. دیده‌ایم که بارها دانشجویان خواسته‌اند تشکل‌های معلقشان را با تمسک به مسئولین دانشگاهی احیا کنند. بارها دیده‌ایم که کارگران و معلمان با جمع شدن جلوی مجلس و طرح خواسته‌هایشان و زنان با جمع کردن امضا خواسته‌اند به حقوق معوقه‌شان دست یازند و به همان اندازه شاهد بی‌توجهی مسئولین و حتی سرکوب جنبش‌های مردمی و توده‌ای بوده‌ایم. آیا دیگر زمان وارد شدن به فاز جدیدی از طرح مطالبات نیست؟

«رادیکال بودن»، تجربه‌ی عینی همه‌ی مردم نسبت به شرایط انضمامی‌شان در زیست اجتماعی (در این‌جا دانشگاهی) است: وقتی ما دستگیر شدیم، کسی نامه ننوشت، کسی از امثال قربانی و باباییان درخواست نکرد که ما را آزاد کنند و تنها چیزی که لرزه به اندام جانعلی‌زاده (رئیس دانشگاه فنی بابل) انداخت، دیدن دانشجویان خشمگینی بود که با شعار «دانشگاه تعطیل است، بیژن ما اسیر است» و «توپ، تانک، ترقه، کلاسا تق و لقه» به سوی دفترش هجوم می‌بردند. می‌گویند هنگام حمله‌ی

دانشجویان به دفتر ریاست، تنها مسئولی که اندکی قوه‌ی صحبت کردن داشته، باباخانی استاد ریاضیات بوده است.

5. همه‌ی نکات سیاسی کروی در این یک جمله‌ی او نهفته است: «دانشجویان باید هوشیار باشند تا بهانه به دست دیگران ندهند.» این جمله یعنی چه؟  
(الف) «دیگران» برای حمله به دانشگاه و دستگیری 15 دانشجو و بازجویی‌های مکرر از آنان به بهانه نیاز دارند!!! (توجه کنید که او حتی از گفتن نام «اطلاعات» یا سران فرماندهی امنیتی هم می‌ترسد و به جای آن از واژه‌ی موهوم «دیگران» استفاده می‌کند!)  
(ب) دانشجویان بهتر است کمی آرام‌تر و معقول‌تر برخورد کنند تا «دیگران» بهانه‌ای برای سرکوبشان نداشته باشند. آخر ما ندیده‌ایم که هیچ دانشجوی آرامی سرکوب شود!!!  
(ج) دانشجویان اگر در انتخابات بعدی ریاست جمهوری رأی بدهند و مثلاً من (مهدی کروی) انتخاب شوم، دور دانشگاه را سیم خاردار می‌کشم و تدابیری اتخاذ می‌کنم که هر نیروی امنیتی (بیخشد، دیگری!) که خواست به دانشگاه نزدیک شود، بلندگوهای دانشگاه آژیر بکشد. قربانی (رئیس حراست) را هم عزل می‌کنم به جایش اکبرزاده (دادستان مهربان دادگستری بابل) را نصب می‌کنم که اطلاعاتی نیست و خیلی هم خوش‌برخورد است. این عین هوشیاری دانشجویان است!!!  
(د) هیچ‌کدام.  
من شخصاً گزینه‌ی آخر را انتخاب می‌کنم؛ چون این جمله از درون بی‌معناست.

6. حاکمیت هم‌اکنون درگیر وصله زدن به روابطش با آمریکا برای پیوستن به بازار جهانی سرمایه و اجرای مفاد کلی اصل 44 قانون اساسی با موضوعیت خصوصی‌سازی ساختار اقتصادی کشور است. سیاست و اقتصاد دولتی در ایران با یک تناقض ژرف مجبور به سر فرود آوردن در برابر قدرت جهانی سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکاست. آمریکا نگران سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی ایران، منازعات انرژی هسته‌ای و تخطی‌های بسیار ایران از قوانین سازمانی کار جهانی (ILO) است (چراکه در این صورت سرمایه‌ی جهانی به همه‌ی اهدافش برای استثمار نیروی کار در ابعاد جهانی نخواهد رسید) و ایران نگران حل شدن در تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی و صدمات جبران‌ناپذیر بر پیکره‌ی اقتصاد اسلامی است. صرف نظر از بعید بودن حل شدن این چندگانگی‌ها و تبدیل شدن ساختار سیاسی و اقتصادی ایران به یک ساختار معقول و نیمه‌اروپایی (البته تنها برای عده‌ای از مردم)؛ توجه بیش از حد حاکمیت به امر حجاب در جامعه و ظهور تفکرات چپ در دانشگاه‌ها و کارگران و سرکوب آنان مایه‌ی تعجب است. با این همه گره پیش روی اسلام سیاسی در سطح جهانی، چرا حاکمیت هنوز از کارگران، معلمان و دانشجویان می‌ترسد و آنان را سرکوب می‌کند؟ آیا این همان حاکمیتی نیست که از تسلیحات نظامی آمریکا و اسرائیل و بمب‌هایی که ممکن است به سر مردم بی‌گناه ریخته شود هراسی به دل راه نمی‌دهد و با سینه‌ی سپر سعی در دامن زدن به افکار معترض جهانی نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال انرژی هسته‌ای و مسأله‌ی حقوق شهروندی دارد؟ چرا با وجود همه‌ی این مشکلات جدی، یک سوی نگاه حاکمیت هنوز به دانشگاه‌ها و کارخانه‌هاست؟

7. کروی جریانی است که مثل خیلی از دیگر جریان‌ات پرورژیم و حافظ منافع جمهوری اسلامی در صدد تبلیغ خود برای کسب دست‌کم یک کرسی در تصمیم‌گیری‌های حساس سیاسی می‌باشد. پس از ملاقات دانشجویان با کروی (دانشجویانی که باید پیروزی خود را برای عقب راندن حاکمیت به دست خودشان جشن می‌گرفتند)، حاج مهدی کروی به فکر شام شب و سکوت خانه است که زیر لوای آن

می‌تواند چند بیت از اشعار حافظ را بخواند و لذتش را ببرد. روزنامه‌ی فردا هم مختصری در این مورد خواهد نوشت....

\* \* \*

حواسمان باشد که درگیر بازی‌های سیاسی حاکمان قدرت و سرمایه نشویم. نه کروی و نه حتی احمدی‌نژاد نمی‌توانند جلوی یورش نیروهای امنیتی به کارگران، دانشجویان، معلمان و زنان را بگیرند. پشت پرده‌ی قدرت سیاسی در ایران گروه‌های تندرویی قرار دارند که رسیدن به بیشینه‌ی سود اقتصادی برایشان از همه چیز مهم‌تر است. آنان نگران این هستند که اعتراضات و ناآرامی‌ها در سطح کشور خللی در پیوستنشان به بازار آزاد و نیروی ارزان‌قیمت کار وارد کند. تکرار می‌کنیم که کلید حل همه‌ی معضلات تنها به قفل‌های آهنگین همین مردم اندازه می‌شود و لا غیر.